



مفهوم عملی توحید در زندگی

نگارنده : احمد ساويز

مقدمه



احساس اعتماد به نفس، استحکام درونی، نگاه سالم و امیدوارانه به بیرون، محبت به دیگران و تعهد و مسئولیت نسبت به جامعه، عشق به حرکت و سازندگی و... آیا همه این خواص شخصیتی بدون ایمان به خداوند در یک انسان جمع می‌شوند؟

آن چه که از تحقیقات و بررسی‌های موجود برمی‌آید، نقطه‌اعلای تمام این ویژگی‌ها را در انسان‌هایی می‌یابد که ایمان به خداوند در محور افکار و اهداف آنان قرار دارد. قصد ما در این مقاله خاطر نشان کردن این واقعیت است که احساس امنیت عمیق

که خود پایه استحکام، قدرت شخصیت و تعهد و مهرورزی به دیگران است، پیوندی اصیل و مستقیم با ایمان به خداوند دارد. سپس باید این درک روانشناسانه را یادآور شویم که بسیاری از بیماری‌های روانی، ناشی از احساس عدم امنیت به خصوص در دوران کودکی است. به این ترتیب واضح می‌گردد که انسان در ساختار وجودی خود نشانه‌هایی روشن از بندگی و نیاز به خداوند قادر و مهربان دارد، و تنها در صورت درک حضور خداوند در زندگی خویش است که می‌تواند در تمام وجوه زندگی احساس امنیت کند، و به معنای واقعی شکوفا شود.

احساس امنیت

لازمه احساس تعهد داشتن شخصیت قوی است و لازمه شخصیت قوی و استحکام درونی آن است که شخص خود از احساس امنیت کافی برخوردار باشد. احساس امنیت از نیازهای اولیه آدمی است. از ویژگی‌های آدمی آن است که بدون احساس امنیت، کم‌تر می‌تواند خلاقیت و شکوفایی داشته باشد. احساس امنیت از عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین نیازهای

آدمی است که دارای سطوح متعددی همچون امنیت فیزیکی، امنیت اجتماعی، شغلی و... است. امنیت فیزیکی، تأمین غذا، پوشش، سرپناه و سایر نیازها را شامل می‌شود و عموماً پس از تأمین حدودی این امنیت، انسان به نیازهای اجتماعی خود توجه بیشتری نشان می‌دهد. این نیازها نیز به نوبه خود به امنیت اجتماعی، امنیت شغلی، نیاز به دوست داشته شدن، تعلق و محبت مربوط می‌شوند. شاید تشکیل خانواده را نیز بتوان به نوعی در راستای جست‌وجوی انسان برای امنیت، تعلق و محبت دانست.

این احساس امنیت می‌تواند از چند منبع به دست آید:

۱- از تکیه به افراد

۲- از نظم اجتماعی

۳- از توانایی‌ها و مهارت‌های کسب شده و استعداد‌های خویش

عامل بنیادی‌تر، یعنی ایمان به خداوند را به منظور نتیجه‌گیری، پس از این عوامل مورد بحث قرار می‌دهیم.

• احساس امنیت ناشی از تکیه یک فرد به فرد دیگر

این حالتی است که به عنوان مثال در یک کودک مشاهده می‌شود؛ وقتی پدری دارد که به قدرت او، و حمایت و دفاع او در برابر خطرات و تهدید دیگران اطمینان دارد. چنین کودکانی فرصت می‌یابند تا در محیطی که در آن "سال‌بالایی‌ها" ممکن است با قلدری و کتک زدن، بچه‌های دیگر را کنترل می‌کنند و با ایجاد ترس مانع از حرکت طبیعی آنان می‌شوند، شخصیتی توأم با اعتماد به نفس را در خود توسعه دهند و به مطرح کردن خود با سخنرانی، پیشگامی در مسئولیت-پذیری و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی بپردازند. در صورت عدم ایفای نقش مؤثر پدر، فشارهای محیط بر کودک می‌تواند منجر به ایجاد شخصیتی ضعیف و گاهاً تحقیر شده گردد و عدم احساس امنیت باعث می‌شود در مبادلات اجتماعی فردی غیرقابل اطمینان باشد؛ چرا که او با ترس‌ها و احساس عدم امنیت درونی خود دائماً سعی می‌کند راهی برای بالا رفتن و خروج خود از بحران‌ها بیابد حتی اگر برای این کار لازم باشد پا بر روی دیگران بگذارد.

• کسب احساس امنیت از نظم اجتماعی

در این‌جا منظور حالتی است که در آن نظم حاکم بر سطح شهر و مبادلات بین مردم قادر به تأمین امنیت ذهنی لازم باشد؛ به گونه‌ای که شخص از این اطمینان نسبی برخوردار باشد که حریم و حقوق او محفوظ می‌ماند و در صورت نقض آن، حقوق او از طریق استناد به همین نظم به سرعت قابل استیفا خواهد بود. از این نظر امنیت بر حسب حوزه حضور انسان می‌تواند به امنیت اجتماعی، امنیت شغلی، امنیت عاطفی، امنیت تردد و... دسته‌بندی شود. نمونه ساده اثر امنیت شغلی آن است که اگر شخص از محفوظ بودن جایگاه شغلی خود نسبتاً مطمئن باشد، کم‌تر دلیلی دارد که از دیگران بدگویی نماید یا جایگاه آنان را تضعیف نماید. چنین رفتارهای غیر متعهدانه شغلی در بسیاری موارد حاکی از عدم احساس اطمینان و یا احساس خطر در مورد جایگاه خویش است. گاه علت تنه‌زدن‌ها و هل دادن‌ها در سوار شدن به اتوبوس شلوغ، عدم احساس امنیت ذهنی است؛ چرا که شخص نگران بسته شدن درب اتوبوس و رفتن آن است؛ و این موردی است که در اثر عجله رانندگان و کمبود اتوبوس در شهر تهران بسیار رخ داده است. در صورت مکث اتوبوس‌ها به مقدار کافی و آرامش در این زمینه چنین احساسی و متعاقباً چنین رفتارهایی رخ نمی‌داد. لذا نظم اجتماعی منجر به احساس امنیت ذهنی شده، شرایط را برای برخورد توأم با تعهد مساعد می‌گرداند.

• احساس امنیت ناشی از علم یا مهارت کسب شده

در مواردی شخص از احساس توانائی در یک حیطه مشخص برخوردار است و کم‌تر از جانب دیگران برای موقعیت یا جایگاه خود احساس خطر می‌کند. به عبارتی او در اثر تلاش خود، از سطح منازعات و رقابت‌ها عبور کرده و نوعی اطمینان درونی برای او حاصل شده، و از این رو به آرامش رسیده است. چنین شخصی می‌تواند در مواردی که به آن حیطه مربوط می‌شوند نوعی احساس بزرگواری و سخاوتمندی از خود نشان دهد و رفتارهایی حاکی از احساس تعهد داشته باشد.

احساس امنیت ناشی از درک عملی حضور خداوند در زندگی

این احساس امنیت از تمام موارد مطرح شده قبل به مراتب قوی‌تر است. همه می‌دانیم که در شبه جزیره عربستان قبل از اسلام، گاه‌ها افراد برای کم‌ترین مقدار آب خون یکدیگر را می‌ریختند، و قبائل مختلف یکدیگر را غارت می‌کردند و احساس کینه و دشمنی بین اقوام مختلف شایع بود.

اما توحید و اعتقاد عمیق به خداوند در مدت دعوت پیامبر اسلام؛ از همین انسان‌ها نمونه‌هایی ساخت که در عین نداری، اندک غذای خود را در سختی‌ها با هم تقسیم می‌کردند. افرادی که پس از مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه خانه کوچک خود را با پرده به دو نیم می‌کردند و "برادران" و "خواهران" خود رادرخانه خویش مسکن می‌دادند، یتیمان را به مهر از زمین برمی‌داشتند و با هم مهربان بودند.

اگر این مطلب را با این یافته معتبر علمی تطبیق دهیم که نیاز به امنیت یکی از نیازهای اولیه آدمی است، در خواهیم یافت که توحید و درک حضور خداوند چه میزان احساس امنیت در دل آنان به وجود آورده بود. انسانی که به این ریسمان متصل شود، گزافه نیست اگر بگوییم که حتی در غیاب سه عامل امنیتی مورد اشاره در قبل، باز هم از استحکام و استواری درونی برخوردار بوده و در سخت‌ترین شرایط هنوز قادر به ادامه وظیفه و تعهد خویش خواهد بود. البته این به معنای رد سه عامل دیگر نیست، و هر انسان سالمی در کنار رشد ایمان خویش، در هر دوره‌ای ممکن است از ترکیبی از این عوامل بهره برد.

حضرت یوسف که در کودکی به چاه انداخته شد، و از حمایت پدر خود محروم گشت، با اتکالی به خداوند از امتحانات فراوانی که پس از آن بر سر راه او ظاهر شد سرافراز بیرون آمد و جوانی رشید و برومند گشت که بار مسئولیت الهی بر دوش او قرار گرفت. حضرت رسول (ص) در شرایطی که مردمی ناآگاه در هنگام عبور ایشان از معابر زباله بر سر ایشان می‌ریختند، و در سفر به طائف کودکان را - کودکانی که پیامبر آن‌طور دوست می‌داشت - تحریک به سنگ زدن به ایشان کردند، با خداوند راز دل خویش می‌گفت و باز دعوت خویش را برای نجات همین مردم ادامه می‌داد و با آنان مهربان بود. چنین بود که ایشان با جهل و نادانی؛ یعنی با ریشه عمده گرفتاری‌های بشر، مبارزه کردند تا همین انسان‌ها را به الگوهای تلاش و تعهد تبدیل کردند.

درک حضور خداوند در زندگی منجر به احساس امنیت شده، و با کاهش اضطراب‌ها حس کمال‌گرایی او فرصت و مجال فعالیت می‌یابد. پیمودن مسیر رشد علمی و خودسازی عموماً گردنه‌های دشواری دارد. در بسیاری جاها، سختی درس خواندن و خودداری از برخی لذت‌های "مخرب" در مسیر چنین انسانی وجود دارد و عبور

موفق از این گردنه‌ها و موارد مشابه، در کنار ناملایمات احتمالی در عرصه اجتماعی و خانوادگی، با اتکا به خداوند امکان-پذیر است.

نگرش توجیدی

لازم است خداوند را همان‌گونه که او خود را به ما می‌شناساند، و نه بر اساس منابع دیگر، بشناسیم. خداوند مهربان، از خود ما به ما نزدیک‌تر، و در عین مهربانی بر هر امری توانا است و بهیچ‌وجهی از درخت نمی‌افتد مگر آن که خداوند آن را می‌داند.

چنین درکی از حضور خداوند به ما یادآوری می‌کند که در مسیر حرکت به سوی خداوند، در تمامی آسانی‌ها و سختی‌ها، او خود پناه و یاور ما است (و نه ناظر سخت‌گیری که بدون توجه به ضعف و قوت‌های ما، خطاهای ما را می‌نگرد تا کیفر دهد). آیات فراوانی از قرآن که به ما امر می‌کنند که او را بسیار یاد کنیم، به ما می‌آموزد که ارتباط با او ارتباطی مستمر و دائمی است و ما را دعوت می‌کند از کوچک‌ترین چیزهای زندگی تا بزرگ‌ترین آن را با حضور او به عنوان یک مربی مهربان تجربه کنیم. پس لازم است وقتی سوالی داریم در دل پاسخ را از او بخواهیم، وقتی موفقی می‌شویم، شادی قلبی خود را با او در میان بگذاریم و وقتی باری بر دل داریم با او درددل کنیم، اگرچه او می‌داند.

"هر جا نیاز به یاری دارم از او می‌خواهم که از قدرت جهان شمول خود به دستان من قدرت و توان عطا کند تا بتوانم کاری را که در پیش دارم در جهت درست انجام دهم. من حرکت نمی‌کنم. من حرکت نمی‌کنم. من حرکت نمی‌کنم چون می‌دانم که قرار است تلاش من در سختی‌هایی که پیش می‌آید موجب رشد من گردد و خداوند تلاش مرا بی‌پاسخ نخواهد گذاشت..."

انسان موحد، خود را در مسیری هدفمند می‌یابد. او در مسیری کاملاً معنادار، یکی از مخلوقات منحصر به فرد خداوند است که باید نقش خود را ایفا نماید. به وعده خداوند مطمئن است، که با تلاش او دریچه‌ها گشوده می‌شود. موحدین، کسی را جز خداوند در سرنوشت خود مؤثر نمی‌دانند، به کرامتی که خداوند به آنان داده، عزتمند و سرفراز هستند. ترس ندارند، و مضطرب نمی‌شوند، چون می‌دانند که نتیجه از سوی خداوند است و آنان مأمور به وظیفه‌اند و نه نگران نتیجه. سختی‌ها را مصیبت نمی‌بینند، بلکه آن‌ها را کلاسی برای رشد می‌بینند که باید با تفکر و گسترش ظرفیت‌های درونی‌اشان از آن‌ها عبور نمایند. به انسان‌های دیگر از دریچه رحمت الهی می‌نگرند، چرا که قدردانی در قبال محبت خود را از مردم انتظار ندارند، بلکه آن را نزد خداوند ذخیره می‌کنند. در نتیجه می‌توانند با مسئولیت و تعهد عمل کنند. در مشاهده جهان و در مورد کارهای خود

تفکر می‌کنند، چرا که داده شدن قدرت تفکر به انسان، خود به معنای لزوم استفاده از آن توسط انسان برای رشد و حرکت است. انسان موحد، آرام، متین، مهربان و در عین حال محکم است. نمونه والای چنین عظمت، روحی پیامبر اکرم (ص) است که تمام آزارهای گروهی از مردم نادان در عصر ایشان، ایشان را از آن بازداشت که پیام خود را بیان کنند و در آن پایداری ورزند.

به این ترتیب آشکار می‌گردد که توحید، بستر شکل‌گیری تعهد و لازمه آن است. تأکید بر کلمه توحید در این مجموعه برای رساندن این واقعیت است که مفهوم توحید در عمل و نقش آن در زندگی انسان بیش از حد تصور گسترده است، و این که ما در این بخش به کاری فراتر از ارائه دروس معمول نیازمندیم.